

تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی

زهرا کرانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه ژئو به معنی زمین و کالچر به معنی فرهنگ تشکیل یافته است. ژئوکالچر در واقع اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار عوامل ژئوپلیتیکی است و به نظر می‌رسد ژئوپلیتیک نوین، ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر باشد. ساختار ژئوکالچر بیانگر موزاییکی از نواحی فرهنگی کوچک و بزرگی است که محصول تعامل‌های مکانی - فضایی قدرت فرهنگی هستند که در طول و به موازات یکدیگر حرکت می‌کنند. با فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای این منطقه هر چند از لحاظ ساختار اقتصادی - سیاسی و ارتباطات، به روسیه و مناطق شمالی متصل هستند، اما از لحاظ فرهنگی، دینی، تاریخی و جغرافیایی ادامه طبیعی بخش‌های جنوبی خود به حساب می‌آیند که طی سالیان متمادی به دلیل نفوذ شوروی سابق ارتباط خود را با منطقه خراسان بزرگ در ایران و منطقه خاورمیانه از دست داده بودند. اشتراکات فرهنگی - تاریخی ایران به دوره‌ای باز می‌گردد که کشورهای آن منطقه با ایران سرنوشت مشترکی داشتند. قلمرو جغرافیایی واحد در گذشته سبب شده بود که این مناطق رویکرد اقتباسی به فرهنگ ایران داشته باشند، به گونه‌ای که امروزه بسیاری از آداب و رسوم و سنن ایرانی در آسیای مرکزی پا برجای مانده است. در تحولات پس از فروپاشی شوروی، نقش ایران به عنوان محور ارتباطی حوزه جدید با حوزه قدیم خاورمیانه از اهمیت خاصی برخوردار شده است. در شرایط جدید، ایران به عنوان محور سیستم تمدن فارسی شامل افغانستان، تاجیکستان و همچنین پیوند دادن آن با جهان اسلام یعنی بخش غیر عربی و بخش عربی جنوب غرب آسیا به عنوان وحدت دهنده جهان اسلام، می‌تواند ایفا کننده نقش حساسی در منطقه باشد.

واژه‌گان کلیدی: آسیای مرکزی، ژئوکالچر، ژئوپلیتیک، خراسان بزرگ.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی با برخورداری از تاریخ کهن، در طول سده بیستم میلادی به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می‌رفت. با فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای این منطقه هر چند از لحاظ ساختار اقتصادی-سیاسی و ارتباطات به مناطق شمالی متصل هستند، اما از لحاظ فرهنگی، دینی، تاریخی و جغرافیایی ادامه طبیعی بخش‌های جنوبی خود به حساب می‌آیند که طی سالیان متمادی به دلیل نفوذ شوروی سابق ارتباط خود را با منطقه خراسان بزرگ در ایران و منطقه خاورمیانه از دست داده بودند. پس از فروپاشی شوروی پنج جمهوری مسلمان نشین این منطقه، یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان تبدیل به کشورهایی مستقل گردیدند. در حال حاضر، این منطقه وسعتی بالغ بر ۵ تا ۶ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر (با ۴۰ میلیون مسلمان) را شامل می‌شود.

منطقه آسیای مرکزی پس از پایان سلطه اتحاد جماهیر شوروی در حوزه‌های مختلفی مانند ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر دارای اهمیتی روز افزون در نظام بین‌الملل گردید.

بیان مسئله و روش تحقیق

وجود تجانس‌های ساختاری میان ایران و آسیای مرکزی و پتانسیل‌های وابستگی آسیای مرکزی نسبت به ایران، فرصت‌های مناسبی برای همکاری متقابل ایران و کشورهای منطقه فراهم می‌آورد.

ایران با سابقه تاریخی، فرهنگی و اسلامی خود و مطرح نمودن تئوری فلسفه سیاسی جهان اسلام پس از انقلاب اسلامی و تجربه نوین استقلال سیاسی و همچنین در راستای تقویت همگرایی منطقه‌ای و جهان اسلام، گام موثری در تداوم سیاست تنش زدایی و اعتمادسازی برداشته است. در شرایط جدید، ایران به عنوان محور سیستم تمدن فارسی، شامل افغانستان و تاجیکستان می‌تواند نقش حساسی در منطقه ایفا کند.

سؤال اصلی مقاله حاضر این است که: عوامل مشترک فرهنگی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی کدام است؟

سؤال بعدی که به دنبال پاسخ به آن هستیم چگونگی بهره برداری از این عوامل مشترک در راستای بهبود روابط و افزایش سطح همکاری‌هاست. در مجموع، مقاله حاضر به دنبال تحلیل مسائل و ارائه راهکار برای موضوع یاد شده است.

روش تحقیق در این مقاله با توجه به موضوع روش توصیفی-تحلیلی است و از منابع کتابخانه‌ای، اسناد و نظرات صاحب نظران در این زمینه استفاده شده است.

ژنو کالچر آسیای مرکزی

تحولات شگرف دهه‌های اخیر در جهان یادآور اهمیت مجدد موضوع فرهنگ در روابط میان جوامع و کشورهاست. دیر زمانی تصور بر این بود که سیاست به تنهایی می‌تواند بسیاری از دردهای بشری را تسکین بخشیده و تشنج‌ها و نا آرامی‌های فزاینده زندگی اجتماعی را در عرصه‌های گوناگون به ثبات و آرامش مبدل سازد، اما اکنون آشکار گردیده است که سیاست به تنهایی و بدون فرهنگ و اقتصاد قادر نیست محیطی شایسته و مطلوب، و جهانی عاری از خشونت و درگیری برای انسان‌ها فراهم سازد. در واقع

سیاست و فرهنگ و اقتصاد تار و پود یک نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند که پرداختن به هر یک بدون در نظر گرفتن تاثیرات متقابل دیگری نتیجه منطقی در بر نداشته و تنها به درک غیر واقعی از جهان منجر می‌گردد.

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی ترکیبی از دو واژه (geo) و (culture) می‌باشد. واژه ژئو دارای بار جغرافیایی است که به مفهوم مکان اشاره دارد. مکان، کانون همه فعالیت‌های بشری محسوب می‌شود و هویت‌های فردی و اجتماعی مردم همواره از مکان و ویژگی‌های آن پایه می‌گیرد. مکان نه فقط یک کالبد فیزیکی، بلکه منشأ بسیاری از احساسات، بینش‌ها و رفتارهای انسانی است. فرهنگ نیز میراث اجتماعی یک جامعه محسوب می‌شود. فرهنگ همان سبک و شیوه زندگی است که بر پایه نظام فکری و ارزشی پا می‌گیرد و چارچوب زندگی فردی و جمعی را می‌سازد.

فرهنگ پدیده‌ای است که همواره با رشد فرد در درون جامعه رشد می‌یابد. فرهنگ بیشتر شامل آن بخش از خصیصه‌های جامعه بشری است که معمولاً غیرمادی‌اند، نظیر زبان، سنت‌ها، ارزش‌ها، اندیشه‌ها، هنر، دین و ... است. قلمرو جغرافیایی فرهنگ‌ها معمولاً محدود و منطبق بر نواحی جغرافیایی است که مرزهای آن تا حدودی معین و قابل تشخیص هستند (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۰۴). ژئوکالچر اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیکی است.

دیرینگی و ابعاد فرهنگی ایران و آسیای مرکزی به عهد فرمانروایان هخامنشی و حتی پیش از آن می‌رسد. این روابط در عهد اشکانی و ساسانی تنگ‌تر و مستحکم‌تر شده، اما اوج روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی در عصر تمدن اسلامی است که حاصل آن،

پیدایی دانشمندان و فلاسفه عالی قدری همچون ابوعلی سینا، فارابی، بیرونی و شاعرانی چون رودکی و بلخی است.

اگر چه در قرن بیستم، نظام فکری و ارزشی مردم آسیای مرکزی طی تحولات تاریخی ناشی از حاکمیت نظام کمونیستی، چالش‌های مختلفی به خود دیده است، اما توانسته شالوده‌های بنیادین خود را حفظ کند. در دهه‌های پایانی قرن بیستم رهایی کشورهای آسیای مرکزی از مدار حاکمیت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی را پدید آورد تا تعاملات فرهنگی کشورهای دیگر با آنها، از حالت بسته به گسترده تبدیل شود.

پیش از این جمهوری‌های آسیای مرکزی و ایران، عضوی از مجموعه نظام سیاسی، اقتصادی "شمال-جنوب" بوده‌اند، اما اکنون به دلیل تحولات سیاسی این جمهوری‌ها همراه با ایران به دو عضو مجموعه "جنوب-جنوب" تبدیل شده‌اند. این دگرگونی ضرورت برقراری پیوندهای مستحکم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را چند برابر می‌کند (علوی مقدم، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

به رغم پاره‌ای تمایزات قومی، زبانی، سنتی و مرزبندی‌های سیاسی، همدینی و همدلی مردم ایران، چنان وحدت‌گرایی در بین آنان ایجاد کرده، که با وجود عوامل بازدارنده برون منطقه‌ای، از ۲۰۰ سال اخیر بدین سو هیچگاه گسسته نشده است. تداوم یکپارچگی فرهنگی ملت‌های این پهنه با ایران تا حد زیادی نتیجه آمیختگی باورهای اسلامی و فرهنگ و آداب اصیل در خراسان بزرگ و بخش‌های شرقی‌تر آسیای میانه بوده است.

هویت قومی، زبانی و دینی کشورهای آسیای مرکزی

اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران با کشورهای آسیای مرکزی به زمانی باز می‌گردد که کشورهای این منطقه با ایران سرنوشت مشترکی داشتند. قلمرو جغرافیایی واحد در گذشته سبب گردیده بود این کشورها رویکرد اقتباسی به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی داشته باشند، به گونه‌ای که امروزه بسیاری از آداب و رسوم ایرانی در آسیای مرکزی پابرجاست. وجود میراث مکتوب و ارزشمند مشترک در کتابخانه‌ها و موزه‌های آسیای مرکزی خود گویای این اشتراک است. مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی این کشور است. بخش وسیعی از فرهنگ و تمدن ایرانی در نقاط مختلف آسیای مرکزی پراکنده است. نگاهی به فرهنگ فارسی در شهرهای سمرقند و بخارا و کل تاجیکستان، وجود چهل هزار نسخه خطی به زبان فارسی و عربی به جا مانده از دوران اقتدار سلسله‌های ایرانی در یکی از انستیتوهای نسخ خطی ازبکستان، وجود اقوام مختلف که به زبان فارسی تکلم می‌کنند، وجود ابنیه و آثار معماری ایرانی، مساجد، مناره‌ها، خانقاه‌ها و حسینیه‌ها تا غرب چین نشان از حضور بی‌مانند تمدن و فرهنگ ایرانی در این مناطق دارد. چنین سابقه‌ای از حضور فرهنگ غنی ایرانی، ایرانیان را وادار می‌دارد تا مسائل آسیای مرکزی و قفقاز را با عشق و علاقه بیشتری دنبال کنند و سعی نمایند از اشتراکات تاریخی برای توسعه تجارت و مناسبات دیگر با این جمهوری‌ها استفاده کنند.

بیشتر مردم تاجیکستان فارس زبان هستند. نام زبان قومی در تاجیکستان، فارسی تاجیکی است که زیر مجموعه فارسی دری است، اما تمام زمینه‌های رو ساختی و ژرف ساختی این زبان با زبان فارسی مشترک است و تنها تفاوت‌های موجود در این زبان با زبان فارسی در

دستگاه‌های آوایی و واژگانی است و هیچ تفاوتی در ساختار نحوی آنها به چشم نمی‌خورد (همان: ۱۶۸).

در ترکمنستان نیز واژه‌های زبان ترکمنی دارای لغات عاریتی از زبانهای عربی، فارسی و روسی است، اما درصد استفاده آنها از زبان روسی نسبت به سایرین کمتر است. اقوام فراوانی که به زبان فارسی آشنا هستند در کشور ترکمنستان به ویژه در اطراف عشق آباد و مرو ساکنند.

نام زبان قومی ازبکستان ازبک است. واژگان زبان اساساً ترکی است، اما بخش زیادی از این واژگان را لغات عربی و فارسی تشکیل می‌دهند. فارسی زبانان ازبکستان در شهرهای سمرقند و بخارا ساکنند. در قزاقستان و قرقیزستان نیز برخی به زبان فارسی گفتگو می‌کنند. این در حالیکه تعداد کلمات و لغات فارسی در زبان بومی آن منطقه فراوان است.

تمام قومیت‌هایی که در طول سده‌ها در این سرزمین زیسته‌اند، هیچگاه نتوانسته‌اند بدون زبان و فرهنگ فارسی به حیات فرهنگی خود ادامه دهند و تمام اقوام و زبان‌های کوچک‌تر در این منطقه به سبب آنکه در زیر سایه فرهنگ و زبان فارسی گسترش یافته‌اند، تمام ویژگی‌های فرهنگی آنان متأثر از زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی است. در تمام اقوام غیر خراسانی و غیر ایرانی و حتی غزهای جنگجوی ترک تبار و به دور از فرهنگ ایرانی که به این منطقه پا گذاشته‌اند، بر اثر سال‌ها پیوند و رویارویی با فرهنگ و زبان فارسی، آنچنان این فرهنگ پویا و غنی بر آنان تأثیر گذاشته که موجب شده آنان هم هویتی خراسانی و ایرانی بیابند.

به سبب آنکه پیشینه‌های فرهنگی جمهوری‌های ازبکستان و ترکمنستان با زبان و فرهنگ و فارسی بسیار پیوند خورده و زبان فارسی علاوه بر اینکه در سه اقلیم ایران،

افغانستان و تاجیکستان تمرکز یافته دامنه نفوذش حتی در جمهوری‌های ازبکستان و ترکمنستان نیز گسترده است، می‌توان به این باور رسید که زبان فارسی خواهد توانست در مناطق غیر فارسی زبان آسیای مرکزی به مثابه زبانی معیار مطرح شود و مردم این پهنه می‌توانند به کمک زبان فارسی، به هویتی پویادست یابند و به برقراری پیوندهای فرهنگی بسیار گسترده‌تری در دنیای امروز نائل شوند و از پیشینه فرهنگی و ادبی خود در جهت بهره‌گیری از دستاوردهای علمی، اقتصادی و تقویت مناسبات سیاسی بهره‌گیرند.

باید بدانیم که زبان فارسی یکی از استوارترین رشته‌های پیوند قومی ما در طول سده‌ها بوده است و هنوز هم می‌تواند این نقش را ایفا کند. خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در همه فراز و نشیب‌های تاریخ، توسط فرهنگ ایرانی و زبان فارسی پایدار و استوار مانده است. از این رو امروز باید در برخورد با مسائل دنیای جدید در تحکیم این بنیان‌های دیرپای شخصیت ملی و فکری خود بیشتر پردازیم. جذابیت تمدن شرق اسلام که با کمک زبان فارسی گسترش یافت، جنبه ملی (و یا ملی‌گرایانه) به خود نمی‌گرفت. این تمدن ورای مرزهای سیاسی، نژادی، زبانی و مذهبی حرکت می‌کرد و زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای در این جوامع به خصوص در میان روشنفکران پیدا کرد (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۲۶ و ۲۴).

از دیگر مسائلی که می‌توان جوامع را بر اساس آن تقسیم بندی کرد، محیط قومی است. محیط قومی را برای توصیف واحدی متشکل از چند واحد "قوم-اجتماع" با تمام شاخص‌های آن به کار گرفت. واحدهای "قوم-اجتماع" می‌توانند در قالب منطقه قومی-اجتماعی متحد شوند. در آسیای مرکزی نیز واحدهای قوم اجتماع وجود دارند که می‌توانند به صورتی یکپارچه در قالب یک منطقه قومی-اجتماعی در آیند. از ویژگی‌های بارز مردم سه جمهوری تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، ارج نهادن به ارزش‌های والای

فرهنگی یکدیگر است. این احترام متقابل، به رغم این واقعیت است که پس از انقلاب اکتبر، تقسیم بندی‌های جغرافیایی و مرزی، بدون توجه به ویژگی‌های این جوامع صورت گرفت و پاره‌ای از مردم متعلق به یک فرهنگ خاص در درون جامعه سیاسی متفاوت و فرهنگ دیگری جای داده شدند.

در جهان امروز تمایز ملت‌ها پیش از آنکه تمایزی زیستی، نژادی و طبقاتی باشد، فرهنگی و تاریخی است. مهم‌ترین محصول تاریخ هر ملت از آن جهت که داده‌های گذشتگان را به زمان حال انتقال می‌دهد، فرهنگ آن ملت است. فرهنگ در این معنا ماهیتی فراتر از شمول آن دسته از مشخصه‌هایی دارد که در تعریف ملت به کار برده می‌شود و عواملی همچون همگنی نژادی، زبانی، تاریخی و سنت‌های مشترک را در بر می‌گیرد. این شمول به گونه‌ای است که حتی پاره‌ای از اندیشمندان اجتماعی تعریف ملت را منحصر به همگنی عمیق ناشی از زبان مشترک می‌دانند (دوورژه، ۱۳۷۴: ۱۱۸). از این رو در معنای بالا، زبان و ادبیات، تنها جزیی از اجزای یک فرهنگ یا مشخصه‌ای از مشخصات یک ملت به شمار نمی‌روند، بلکه تمامیت فرهنگ و تاریخ ملت با تمام ابعاد و با همه خواسته‌ها و آمال‌هایش می‌باشد (همان: ۱۲۳).

تا پیش از فروپاشی شوروی عناصر شهری در آسیای میانه به علت ارتباط با مسکو و دریافت کمک از مرکز، سلطه سیاسی کامل داشتند، اما اکنون فرایند جمعیتی چنین می‌نماید که عناصر روستایی با تمام مشخصه‌های آن از جنبه‌های سیاسی در حال تقویت شدن است و چون حس هویت ملی و باورهای سنتی در مناطق روستایی در سه جمهوری جنوبی آسیای میانه تقریباً دست نخورده باقی مانده است، می‌توان انتظار داشت عاملی که در این پهنه اهمیت بیشتری خواهد داشت، مذهب و باورهای اصیل متکی به اندیشه‌های

سنتی و دیرینگی و عناصر پویای گذشتگان است. در این فرایند قومیت عامل چندان مهمی در بین مردم آسیای مرکزی به شمار نمی‌آید و مذهب چون دارای ساختاری سیال‌تر است و نیز به علت غنای فرهنگی آن بیش از قومیت و باورهای ناسیونالیستی در خور اهمیت است. در تنش زدایی بین شهرها و روستاها عامل قومیت چندان نمی‌تواند موفق باشد و هر فعالیت در جهت جلوگیری از تشنج در جمهوری‌های آسیای مرکزی در صورتی که بر مبنای عامل مذهب صورت پذیرد، احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت.

وضع نهادهای اسلامی در دوران اتحاد جماهیر شوروی با ۵۰ میلیون تن مسلمان، ناشی از سیاست‌های مذهبی در این کشور بود. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تصمیم‌گیری برای اجرای یک سیاست ضد مذهبی و جدا کردن مذهب از دولت در دستور کار حکومت قرار گرفت. مسلمانان از این سیاست بسیار ضربه خوردند و مسجدها و مدارس مذهبی آنها بسته شد و رهبران روحانی آنها مورد پیگرد قرار گرفتند. اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر اسلام به آسیای مرکزی بازگشت و این برخاسته از واکنش آگاهانه مسلمانان در برابر فشار و سرکوب‌های دوران شوروی بود. با اعلام استقلال، رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی کوشیدند دوباره آموزه‌های اسلام را رواج دهند، زیرا پی برده بودند که اسلام می‌تواند عنصری نیرومند برای بازسازی ناسیونالیسم باشد. به هر حال این نکته دارای اهمیت است که بازگشت دوباره اسلام با رشد هویت ملی میراث فرهنگی پیوندی ژرف دارد (محمدشریفی، ۱۳۸۸: ۴۹).

بهره‌گیری از اسلام به عنوان یک عامل هویت ساز در دوره‌ای که جمهوری‌های مستقل آسیای مرکزی در صدد بازسازی هویت خویش هستند را نباید از نظر دور داشت. شعائر اسلامی و نمودار شدن هویت اسلامی می‌تواند این جمهوری‌ها را در مسیر استقلال و

گسسته شدن از هویت روسی پیشین یاری نماید. بی گمان احیای مذهب و باورهای سنتی در بین مردم آسیای مرکزی موجب بالا رفتن سطح ارزشهای اخلاقی، فرهنگی و انسانی می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان برخی از مصادیق و همپوشانی‌های فرهنگی را بین دو طرف مشاهده نمود. وجود اشتراکات دینی با وجود بیش از ۵۰ میلیون مسلمان، اشتراکات زبانی در زیر مجموعه گویش‌های زبان فارسی، به ویژه در تاجیکستان، و وجود تشابهات فرهنگی با ایرانیان نمونه‌هایی بدیع از این اشتراکات است. این عوامل موجب همگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی گردیده است و موجب شده تا تفاهم و دوستی بین این کشورها و جمهوری اسلامی ایران رو به گسترش گذارد. از این رو حوزه فرهنگی یکی از مهم‌ترین بسترهایی است که ایران می‌تواند با ارتقای سطح و حجم همکاری با کشورهای منطقه، ضمن احیای ژئوکالچر خود در آسیای مرکزی، زمینه همگرایی بیشتر در عرصه سیاست خارجی را فراهم کند.

آسیب شناسی همکاری‌های گذشته

با وجود همه عوامل مشترکی که می‌تواند نقش زیادی در همسویی سیاست‌های ایران و آسیای مرکزی داشته باشد، برخی مسائل موجب ایجاد چالش در این زمینه شده که نیازمند دقت و برنامه ریزی صحیح است.

تقابل اسلام شیعی و نیز اسلام انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چهارچوب نظام‌های سکولار آسیای مرکزی، نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت‌های فرا منطقه‌ای چون امریکا و رژیم صهیونیستی را باید از

مهم‌تری عوامل واگرایی ایران و آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی به شمار آورد. همچنین ترکیه به دلیل داشتن برخی اشتراکات فرهنگی با کشورهای منطقه، در سیستم آموزشی، فرهنگی و علمی این کشورها از نفوذ قابل توجهی برخوردار است و پروژه‌های اقتصادی و فرهنگی را در این کشورها به دست گرفته است. در زمینه فرهنگی اقدام به تأسیس دانشگاه‌های مشترک، مدرسه و راه اندازی ماهواره ترک در منطقه نموده است. نفوذ سیاسی در تصمیم‌گیری‌های داخلی این کشورها نشان دهنده تأثیر نفوذ سیاسی و فرهنگی ترکیه در این منطقه است.

به دنبال اضمحلال اتحاد شوروی، قفقاز و آسیای مرکزی به نقطه مرکزی تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه تبدیل شد و این موضوع در اوایل دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. ترکیه تلاش‌های کرد تا روی روابط و پیوستگی‌های قوی فرهنگی و زبانی با جمهوری‌های جدید سرمایه‌گذاری کند. منافع فزاینده دولت ترکیه در این مناطق و اهمیت این روند را می‌توان در شکل‌گیری "آژانس توسعه و همکاری ترک" (TIKA) و سازماندهی نشست‌های سالیانه رؤسای جمهوری‌های ترک که اولین نشست در اکتبر ۱۹۹۲ در آنکارا برگزار شد - مشاهده کرد. کاملاً آشکار بود که این تلاش‌ها در واقع حکایت از تلاش برای نهادینه کردن روابط با این مجموعه از کشورهای جدید داشت. یک "الگوی ترک" مبتنی بر تجربه موفقیت‌آمیز و منطقی اقتصاد مختلط، دموکراسی پارلمانی، و ارائه به موقع اصلاحات جهت‌گیری شده به سمت اقتصاد بازار، به عنوان راهنمایی برای تحول کشورهای پس از اتحاد شوروی طرح‌ریزی شده بود. جایگزین‌های احتمالی این الگوی ترکی به نظر می‌رسید که یک الگوی ایرانی بر پایه اسلام یا یک بازگشت به الگوی روسی باشند. به شکلی قابل پیش‌بینی، الگوی ترکیه توسط غرب و بخصوص ایالات متحده نیز تشویق

گردید (علویان، ۱۳۸۸: ۶۴). به عنوان مثال، ترکمن‌ها یک حکومت لائیک، مشابه نظام ترکیه ایجاد کرده‌اند. پروژه‌های اقتصادی زیادی را ترک‌ها در ترکمنستان اجرا کرده و یا در دست اجرا دارند (مثل خط لوله گاز). افسران عالی رتبه ترکمنی از سوی نظامیان ترک آموزش می‌بینند، تعدادی زیادی از دانشجویان ترکمنی، رایگان در ترکیه به تحصیل اشتغال دارند. ترکیه روزانه و ساعت‌ها بر روی کانال‌های تلویزیونی و رادیویی ترکمنستان برنامه پخش می‌کند و در امر مسجد سازی فعالیت گسترده دارد. از دیدگاه ژئوکالچر، گسترش اندیشه «پان ترکیسم» و ترویج ایده حکومتی سکولار مهم‌ترین انگیزه نقش آفرینی فعال ترکیه در این منطقه است (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

رژیم صهیونیستی نیز اهدافی از قبیل جلوگیری از پیوستن کشورهای مسلمان منطقه آسیای مرکزی به بلوک اسلامی در مقابل اسرائیل در مجامع جهانی و منطقه‌ای، حضور در نزدیک مرزهای ایران به منظور مقابله با حضور ایران در لبنان (اخوان منفرد، ۱۳۷۹: ۲۷)، گسترش پیوندهای اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی به ویژه برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز منطقه، بزرگ نمایی نقش خود در برابر غرب به خاطر مبارزه با بنیادگرایی افراطی و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه (سنیه، ۱۳۸۱: ۱۱ و ۱۲)، تقویت امنیت یهودیان آسیای مرکزی را دنبال می‌کند.

نکته قابل توجه آن است که کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال، دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از "ملت سازی" و "دولت سازی" هستند. از این رو برای جبران خلاهای موجود، دست به تاریخ سازی و در مواردی جعل تاریخ می‌زنند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه دهند (علویان، ۱۳۸۸: ۸۲).

هر چند گسترش مناسبات ایران با کشورهای همجوار به ویژه با تأکید به رویکرد نگاه به شرق یکی از اولویت‌های دولت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، هنوز استراتژی و یا حتی طرح منسجمی در این باره ارائه نشده است. تلقی کلی این است که دولت‌مردان ایرانی برای توسعه مناسبات خود با کشورهای آسیایی و شرقی تعامل در سطوح بالا و شرکت در اجلاس‌های منطقه‌ای را مناسب‌ترین ابزار می‌دانند. در حالی که ثمربخشی هر رویکردی در سیاست خارجی یک کشور که بتواند منافع ملی را برآورده کند، نیازمند تعریف اهداف و ابزار رسیدن به آنهاست. در غیر این صورت، برگزاری هرگونه جلسه و دیداری که فاقد برنامه کاری مشخصی باشد نتیجه چندان‌ی به دنبال نخواهد داشت.

در حوزه فرهنگی، حل‌نشدن معمای هویت در آسیای مرکزی، تضادهای فرهنگی و قومی و بنیادگرایی اسلامی از جمله عواملی است که به عنوان چالش پیش روی جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار دارد. در مورد تأثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تئوری کارکردگرایی بوده و ایران در این چارچوب می‌تواند نقش بسزایی در آسیای مرکزی داشته باشد؛ از طرفی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و این که پل میان دو انبار انرژی و برجسته دنیا، یعنی خلیج فارس و دریای خزر و اوراسیاست، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد. در واقع ایران بین ۵ حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد، این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان نیز محسوب می‌شوند.

ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند این حلقه‌ها و تأثیرگذاری در هر کدام از این حلقه‌ها ایفا کند ملزم است در اهداف سیاست خارجی خود نوعی هماهنگی در سطح

منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کند. از طرفی کشورهای درون این حلقه‌ها نیز در سیاست خارجی خود نشانه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی نشان داده‌اند و توفیق جمهوری اسلامی ایران در تاثیرگذاری در این منطقه منوط به گسترش همگرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاب می‌کند زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه فراهم آورد. به اعتقاد ما ایران برای تبدیل شدن به هژمون منطقه باید به طور همزمان به هر دو حوزه ایرانی و اسلامی توجه داشته باشد و جالب است این امر با هوشمندی در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است.

این رویکرد زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته و براساس این تفکر ایران بایستی طی بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و الهام بخش در جهان اسلام متکی بر اراده و عزم ملی و دارای تعامل سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل باشد. در داخل این ۵ حلقه کلیدی، حلقه آسیای مرکزی یکی از مهم‌ترین مناطق پیرامونی ایران محسوب می‌شود و ایران هم زمینه‌های لازم را برای تاثیرگذاری دارد. در زمینه سیاسی، مهم‌ترین موانعی که طی سال‌های گذشته بر سر راه ایران برای گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است، عبارتند از:

۱- فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که در قالب آن سیاست خارجی ما در آسیای مرکزی تدوین شده باشد.

۲- عدم بهره‌گیری از ابزار مدرن در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای

۳- عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه

۴- وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک ما برای بازسازی این تصویر (واعظی، ۱۳۷۹: ۹۹). سعی در رفع کاهش‌ها و بها دادن به مسائل اقتصادی و فرهنگی در کنار عوامل سیاسی می‌تواند راه برون رفت از این کاستی‌ها باشد.

ارائه راهکار

فرهنگ ایرانی همواره در منطقه آسیای مرکزی از غلبه برخوردار بوده است و بی‌هیچ شبهه‌ای این فرهنگ اصیل قابلیت بسط یافتن و انتشار را در این مناطق دارد و نباید تردید کرد که اگر بخواهیم مناطق مختلف جهان را از نظر میزان تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی - اسلامی تقسیم کنیم، آسیای مرکزی در رأس آن مناطق قرار دارد. از این رو برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی - اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین حکومتی در سیاست خارجی است. از این رو تعیین نقش میراث فرهنگی ایرانی - اسلامی و تقابل آن با ناسیونالیسم ملی (ترکی) و چالش‌های ناشی از رقابت فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی - اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، تعمیق مناسبات ایران با کشورهای این منطقه در حوزه فرهنگی - که فراهم کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌هاست - منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدید کننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی خواهد بود (علویان، ۱۳۸۸: ۸۳).

در حوزه فرهنگی، ایران با توجه به اشتراکات فرهنگی گسترده در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند از دیپلماسی عمومی در چهارچوب قدرت نرم در این منطقه بهره گیرد. از تمام زیر سیستم‌های منطقه‌ای و در مقایسه با مناطقی مانند قفقاز با تسلط فرهنگ اروپایی و یا زیرسیستم خلیج فارس با کنترل فرهنگ عربی، تنها منطقه آسیای مرکزی است که چنین فرصتی را می‌تواند در اختیار ایران قرار دهد. از این رو در بیش از سه حوزه دیگر، یعنی سیاسی، امنیتی و اقتصادی باید جانب احتیاط را رعایت نمود و در ترسیم هرگونه چشم‌اندازی می‌بایست به مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی ایران به عنوان مهم‌ترین عامل در پیشبرد سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی توجه کرد؛ چرا که «تحولات سیاسی در ایران و تأکید بر مذهب اسلام - و نه مسائل فرقه‌ای شیعی یا سنی - بستر مناسبی را برای همکاری تمدنی، ضمن شناسایی تمایزهای فرهنگی در توسعه داخلی، به وجود آورده است. مبنای قرار گرفتن اعتقادات بومی جهت فعالیت‌های سیاسی این کشور نباید با پویای افراطی - انقلابی توأم باشد. تحول پیشرونده به جای تغییرات افراطی، آینده این کشور را رقم خواهد زد. چنین استراتژی انقباضی با بافت نظم نوین جهانی، هم‌آهنگی سامان‌بخشی دارد. تأکید بر فرهنگ بومی می‌تواند زمینه سالمی برای روابط متقابل در زمینه تمدنی ایجاد کند (سیف زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۵ و ۱۳۶).

تأکید بر مشترکات می‌تواند در توسعه همگرایی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی تأثیر بسزایی داشته باشد. به ویژه که بازیافتن هویت گذشته، از برنامه‌های بلند مدت هر یک از این کشورها است و تلاش در جهت شناساندن گذشته‌ای روشن و مبتنی بر پایه‌های هویتی آنان، راه نزدیکی و رسیدن به همگرایی فرهنگی است. در سال‌های پس از استقلال همواره این کشورها از داشتن روابط همسطح

در امور فرهنگی با ج.ا.ایران استقبال کرده‌اند و چه بسا تقاضای آنان برای بهره‌مندی از تجارب فرهنگی کشورمان با پاسخ مناسب روبرو نشده است.

همگرایی فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند موازنه‌های مثبتی را به سود ایران در مجامع بین‌المللی رقم زند. متأسفانه کشور ترکیه با تکیه بر اشتراکاتی که به مراتب کمتر از اشتراکات کشورمان با کشورهای آسیای مرکزی است، در نظام فرهنگی، آموزشی و علمی این کشورها از نفوذ فوق‌العاده‌ایی برخوردار است.

برخی از رقبای فرهنگی ایران از اینکه تنش‌هایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی پدید آید سود می‌برند و به همین دلیل از پدید آمدن چنین تنش‌هایی استقبال می‌کنند. زمینه ایجاد این تنش‌ها در حوزه‌های فرق اسلامی بیشتر است و رقبای مذکور با توجه به این نکته کوشیده‌اند تا چنین فضایی را به وجود آورند که تا کنون این تلاش‌ها نتایجی را در پی نداشته است. این پیش‌گیری با طراحی و اجرای مکانیسم‌های گفتگوی بین‌تمدنی و بین‌دینی و توسعه آگاهی‌های متقابل دست‌یافتنی است. در سال‌های اخیر کشور قزاقستان اجلاس مرتبط با ادیان را پایه‌ریزی کرده و زمینه‌های مثبتی را در این موضوع پدید آورده است که تلاش‌های فراوان این کشور نشان از جدیتش در ادامه این راه دارد. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۲: ۷۹).

ایجاد اعتماد در محیط روابط فرهنگی اولین پایه تعمیق و گسترش روابط است. فضایی که در آن فعالیت فرهنگی صورت می‌پذیرد، غیر از فضایی است که فعالیت سیاسی را در خود گنجانده است. ایجاد ارتباط بین اندیشمندان دو کشور تنها زمانی میسر است که بر بستر ثابت اعتماد متقابل بنا نهاده شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مردم این کشورها سفرهای متعددی به ایران داشته‌اند، هیأت‌های فرهنگی متعددی بین دو کشور

مبادله شده است و هم اکنون دانشجویانی از این کشورها در ایران به تحصیل اشتغال دارند. همه این‌ها مبتنی بر اعتمادی است که در گذشته پایه‌ریزی شده است و اکنون نیز می‌توان با افزودن بر دامنه این اعتمادها، مبادلات فرهنگی را افزایش داد.

در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای، تأکید بر تعمیق روابط کشورهای زبان فارسی نباید به گونه‌ای باشد که دیگر کشورهای همسایه چنین همکاری‌هایی را برضد منافع خود ارزیابی کنند. در واقع، تأکید بر زبان و فرهنگ مشترک میان ایران، تاجیکستان و افغانستان که زمانی بخش بزرگی از امپراطوری ایران را تشکیل می‌داند، می‌تواند نقطه اتکای قدرتمندی برای ایران باشد و در صورت هدایت مناسب دیپلماسی ایران و جلوگیری از برانگیخته شدن واکنش‌های تند دیگر کشورهای همسایه، بازده مفیدی در بر خواهد داشت. (احدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

نتیجه‌گیری و تحلیل داده‌ها

یکی از مهم‌ترین رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی، گسترش مناسبات با کشورهای همسایه است. از این نظر، جمهوری اسلامی ایران توجه خاصی به کشورهایی دارد که نقاط مشترکی با ایران دارند. این نقاط مشترک می‌تواند زمینه ساز برقراری پیوندهای سازنده در قالب روابط دوجانبه و چندجانبه باشند. جمهوری اسلامی ایران به جهت قرابت، علایق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، در صدد نفوذ و حضور در هر یک از کشورها برآمد. اما در طی سال‌های گذشته، سیاست خارجی ایران با عوامل متعدد همگرایی و واگرایی مواجه بوده است که درک صحیح آن می‌تواند به اتخاذ یک دیپلماسی واقع بینانه،

پویا، همه‌جانبه و سازگار با واقعیت‌های منطقه آسیای مرکزی منجر شود و در قبال آن، ایران می‌تواند در میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی-اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد.

نتایج مطالعات کتابخانه‌ای به خوبی نشان می‌دهد ایجاد بحران هویت در ساختارهای ملی کشورهای آسیای مرکزی از یک سو و احساس بیگانگی با فرهنگ تحمیلی روس از سوی دیگر و بالندگی‌های فرهنگی و تمدنی ایرانی و اسلامی در گذشته‌های این کشورها موجب بیداری و به یاد آوردن حافظه تاریخی ملت‌های منطقه گردیده است، البته تجانس‌های ساختاری با ایران از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ مثلاً ایجاد فرهنگستان مشترک بین ایران-افغانستان-پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی برای احیا و تقویت زبان فارسی با انطباق فرصت‌های دیگر موجب بهره برداری از این فرصت‌ها برای ایران می‌گردد. در طی سال‌های اخیر تمرکز دغدغه‌های مسئولین کشورمان بر روی مسائل و موضوعات سیاسی بوده است و این دغدغه که در جای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، سبب شد تا سهم کمتری از اندیشه و دغدغه مسئولین کشورمان صرف موضوع روابط فرهنگی مان با کشورهای آسیای مرکزی شود. درحالی که همواره همه سیاستمدارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که گسترش و بهسازی روابط فرهنگی، زمینه ساز مؤثری در بهبود روابط سیاسی کشورهاست.

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو حوزه تمدن اسلامی و ایرانی و با تکیه بر دولت مدرن می‌تواند به دنبال شکل دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد که مبتنی بر یک ژئو کالچرگرایی و ژئوپلیتیک و ژئو استراتژیک ایران است و می‌تواند یک الگوی سیاست خارجی موفق را در این چارچوب عرضه بکند.

منابع

- ۱) ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۲). **تحولات تاریخی فرهنگی در آسیای مرکزی**، ترجمه محمدرضا مجیدی، تهران: نشر قومس.
- ۲) احدی، افسانه (۱۳۸۵). **فرصت‌های ایران در همکاری با کشورهای فارسی زبان**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مهر.
- ۳) اخوان مفرد، سیاوش (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹). «اسراییل در آسیای مرکزی»، **مجله سیاست دفاعی**، شماره پیاپی ۳۰-۲۹، سال هشتم، شماره ۱ و ۲.
- ۴) بهزادی، رقیه (۱۳۸۶). **قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات قاره**، تهران: انتشارات طهوری.
- ۵) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). «علائق ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال سوم، ش ۳.
- ۶) حیدری، غلامحسین. (۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر». **فصلنامه ژئوپلیتیک**.
- ۷) دوورژه، موریس (۱۳۷۴). **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران.
- ۸) سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۷). «آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران**، شماره ۴۰.
- ۹) سنیه‌افرایم، ترجمه جادری عبدالکریم (۱۳۸۱). **اسراییل پس از ۲۰۰۰**، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- ۱۰) علویان، مرتضی (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- ۱۱) علوی مقدم (۱۳۷۱). «هویت زبانی و قومی در آسیای میانه»، **کیهان اندیشه**، شماره ۴۶.
- ۱۲) کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). «همگرایی فرهنگی ایرانی»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، ش ۸۱.
- ۱۳) کولایی، الهه (۱۳۸۱). **همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- ۱۴) کولایی، الهه (۱۳۸۵). **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۵) کولایی، الهه (۱۳۸۴). **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم اندازها**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۶) محمد شریفی، مجید (۱۳۸۸). «انقلاب اسلامی ایران و بنیاد گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲.
- ۱۷) نوروزی، نورمحمد (۱۳۷۹). «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹.
- ۱۸) واعظی، محمود (۱۳۷۹). **میانجی گری در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۹) والرشتاین، ایمانویل (۱۳۸۴). **سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)**، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.